



ماهنامه فرهنگی الکترونیکی
شماره سوم دی ماه ۱۴۰۰



در این شماره بخوانید

ماهنامه عقلانیت و جوان

- قدرت عقل در خطای شناخت تجربی
- دلایل موافقان تفسیر عقلی قرآن
- منطق و عرفان (۱)
- روش مطالعه تاریخ و شناخت ضرورتها
- رابطه عقل نظری و عملی با اخلاق
- نظریه انتخاب (۲)
- پرسمان دانشجویی



قدرت عقل و خطای شناخت تجربی

یکی از مسائل مورد مناقشه میان عامه مردم و اندیشمندان متعدد، بحث تعقل و خطای عقل است؛ برای بررسی این مطلب ابتدا باید به بحث شناخت‌شناسی و مسائل آن پرداخته شود، سپس مطالب دیگر مورد بررسی قرار گیرند. علت پرداختن به مسئله شناخت‌شناسی قبل از سایر مسائل عقلانی و فلسفی آن است که ابتدا باید توان عقل در حل مسائل ارزیابی شود. تا توان عقل بر حل آنها مورد سؤال باشد، جای بحث درباره آنها نخواهد بود؛ به بیان دیگر، ابتدا باید جایگاه عقل و قدرت تجزیه و تحلیل آن در مورد شناخت مسائل بررسی شود.

یکی از روش‌های شناخت، حواس ظاهری یا حواس پنجگانه (اعم از لامسه، بصره، ذائقه، شامه، سامعه) است که دارای خطا و نواقص مخصوص به خود است؛ عقل توانایی برطرف کردن خطای حواس ظاهری را داشته و چنانچه یکی از این حواس خطا کند، عقل آن را برطرف خواهد کرد؛ بنابراین عقل، نخستین عامل در توجه و کشف خطای حواس ظاهری بوده که بر اساس آن برخی فیلسوفان به شناخت عقلانی در برابر شناخت تجربی و حس تکیه کرده‌اند.

برخی متفکران انسان را از منظر تجربه و تجربه‌گرایی مشاهده کرده و تنها انسان را با حواس ظاهری مورد ارزیابی قرار می‌دهند؛ این افراد سعی داشته تا برای حواس ظاهری پنجگانه، جایگاه ویژه‌ای قائل شوند و هر آنچه از این دریچه به انسان برسد، مورد تایید قرار دهند؛ این تفکر، با مسئله ما بعدالطبیعه بیگانه بوده، به نفی آن رای می‌دهد؛ زیرا راه فهم آن از طریق حواس نیست و هر آنچه مورد تایید حواس ظاهری نباشد، مورد قبول آنان نیست؛ بنابراین، در نگاه آنان آنچه سبب صدق و کذب می‌شود، تنها حواس ظاهری است. در این خصوص، فیلسوفان اسلامی در عین احترام و ارج نهادن به روش تجربی در علوم طبیعی، همواره بر ارزش ادراک عقلی تاکید کرده‌اند؛ زیرا حواس ظاهری دارای خطاست و از طریق عقل می‌توان این خطا را برطرف کرد (مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۱۵۱).

دکتر سید علی اکبر فاطمی



دلایل موافقان تفسیر عقلی قرآن

گروهی از صاحب نظران دلایلی بر موافقت و دلایلی بر مخالفت روش تفسیر عقلی و اجتهادی آورده‌اند که البته ناظر بر جواز تفسیر اجتهادی و کاربرد عقل در فهم آیات و استنباط از آنهاست.

دلایل موافقان تفسیر عقلی عبارتند از:

۱. قرآن کریم که مکرر، مردم را به تعقل و تدبر در آیات دعوت می‌کند (انبیاء: ۱۰، یوسف: ۲، قمر: ۱۷ و...) بلکه کسانی را که در قرآن تدبر نمی‌کنند، سرزنش می‌کند (محمد: ۲۴). اگر عقل از نظر خدا و قرآن اعتبار نداشت، این همه دعوت به تفکر و تعقل بی‌معنا بود؛ لذا نتیجه تدبر در آیات، نشانه جواز تفسیر عقلی و اجتهادی خواهد بود.

۲. عقل در روایات جایگاه ویژه‌ای دارد و به‌عنوان حجت باطنی معرفی شده که البته حجیت عقل در دو جهت است: اول آن که چون عقل، نیروی ادراک و معیار تکلیف افراد است، و دیگر آن که چون کاشف احکام الهی به‌عنوان منبع است، حجیت دارد.

۳. طبق سیره معصومان، تفسیر عقلی مطلوبیت داشته؛ زیرا روش تفسیر عقلی از خود پیامبر - صلی‌الله‌علیه و آله و سلم - آغاز شده و در زمان ائمه معصومین - علیهم‌السلام - ادامه داشته و مفسران بزرگ اسلام از آن استفاده کرده‌اند.

۴. بنای عقلا و روش عقلا نیز، بر اساس تفسیر اجتهادی است و آنها در هر سخنی، به ظاهر گفتار گوینده توجه کرده، مقاصد و معانی کلام وی را از طریق قواعد ادبی، دلالت لفظی و قرائن موجود به‌دست می‌آورند و البته شارع مقدس هم منعی در آن نداشته است.

۵. از آنجا که روایات تفسیری به اندازه همه آیات قرآن نیستند، اگر تفسیر قرآن منحصر به روایات باشد، بسیاری از آیات تعطیل می‌شود؛ در حالی که قرآن، کتاب هدایت بشر است و تعطیلی آیات با این هدف ناسازگار است؛ بنابراین راهی جز تفکر و اجتهاد در این قسم آیات نیست.

۶. با توجه به این که فهم بخشی از آیات و واژگان قرآنی مثل عرش، کرسی، و یدالله بدون دقت‌های عقلی یا بدون توجه به قرائن، انسان را به انحراف در فهم می‌کشاند، لذا این نوع تفسیر در فهم قرآن ضرورت دارد (رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن ۲، ص ۱۵۵-۱۵۸).

دکتر معصومه ذبیحی

منطق و عرفان (۱)

علما و متفکرین اسلامی، در تلاش‌های علمی، آگاهی از منطق را لازم دانسته و چون انسان را در اندیشه‌هایش، در معرض خطا دیده‌اند، از منطق، به‌عنوان وسیله‌ای برای جلوگیری از خطای فکر و اندیشه استفاده کرده‌اند. قطب‌الدین شیرازی، فیلسوف و ریاضیدان قرن هفتم هجری، در شرح حکمه‌الاشراق می‌گوید: «هر که بدون تحصیل منطق، به طلب علمی مشغول شود که در آن‌ها از خطا در امان نیست، مانند کسی است که در شب تاریک، بدون امکان دیدن، از کسی خواستگاری کند، یا با چشم بیمار و ناتوان از تحمل روشنایی، بخواهد کار کند... و اگر احیاناً کسی بدون توجه به منطق به راه صواب رود، این یک حادثه تصادفی است، مانند به هدف خوردن تیر کسی که مهارتی در تیراندازی ندارد» (شیرازی، قطب‌الدین، شرح حکمه‌الاشراق، به اهتمام عبدالله نورانی و مهدی محقق، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۴۰۵). اما آیا عرفان هم می‌تواند از این منطق بهره‌گیرد؟ این مسأله‌ای است که پاسخ آن، نیازمند شناخت عرفان و منطق است. درباره منطق همین قدر باید توجه داشت که اصول و قواعد آن همه، مأخوذ از نحوه کار و حرکت عقل و اندیشه انسانی است؛ همانگونه که در مقاله «عقل و بصیرت» گفته آمد عارفان برآنند، حقایق عرفانی از حوزه عمل عقل و اندیشه فراتر و برترند. استیس، فیلسوف انگلیسی قرن بیستم می‌گوید: «چنین نکته‌ای - بیرون از حوزه عقل انگاشتن تجربه‌های عرفانی - بی‌تردید از ادبیات و متون عرفانی سراسر جهان برمی‌آید» (استیس، والتر. ت، عرفان و فلسفه، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، سروش، ۱۳۷۵، ص ۲۹۲).

با این ملاحظه، می‌توان گفت که اصولاً منطق، به عرفان ارتباطی ندارد، و اگرچه در زمینه اندیشه و فکر، در جهت جلوگیری از خطا و انحراف و اشتباه موثر و مفید است، اما در حقایق عرفانی، بی‌حاصل و بی‌اثر است، اما با ملاحظه دیگری می‌توان این دو را به هم ارتباط داد و منطق را در مسائل عرفانی سودمند دانست، و این چند جهت ممکن است مطرح شود: عده‌ای از عارفان بزرگ، ورزیدگی و تبخّر انسان را در علوم نظری، در کمالات باطنی وی موثر می‌دانند، چنانکه شیخ اشراق در بیان مراتب دانشمندان و حکما، عالمان متبخر در بحث و ذوق را بر کسی که تنها در مسائل ذوقی تبخّر داشته باشد، برتر قرار می‌دهد و او را شایسته عنوان «خلیفه‌الله» می‌داند.

سیدجلال‌الدین آشتیانی، از استادان معاصر فلسفه و عرفان اسلامی، معتقد است طی طریق شهود و عبور از حجب نورانی و ظلمانی از عهده کسی که عالم به احکام شرع و عارف به موازین حکمت نظری نباشد، خارج است (آشتیانی، سیدجلال‌الدین آشتیانی، شرح مقدمه قیصری بر فصوص‌الحکم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۶).

دکتر جمشید جلالی شیجانی

روش مطالعه تاریخ و شناخت ضرورتها

پس از انتشار دو شماره گذشته نشریه اندیشکده عقلانیت و جوان، دانشجویان عزیز (دانشجویانی که در رشته‌ای غیر از تاریخ تحصیل می‌کنند) این سوال را طرح نمودند که چه روشی برای مطالعه تاریخ مناسب است؟ همچنین پیش از مطالعه تاریخ، کدام مهارت‌ها و آگاهی‌ها ضروری است؟

با توجه به اهمیت مطالعه تاریخ و نقش آن در تبیین و تحلیل حوادثی که گذشته و امروز و پیش‌بینی آثار و نتایج حوادث در آینده، بر آن شدیم در این نوشتار و نوشتارهای آتی نشریه، سوال دانشجویان عزیز علاقه‌مند به تاریخ را - هرچند به اختصار - پاسخگو باشیم.

آگاهی‌های لازم پیش از مطالعه تاریخ:

الف - شناخت علم تاریخ و انواع آن

شناخت علم تاریخ و انواع آن (نظیر شناخت نقلی، تحلیلی و علمی) پیش از مطالعه تاریخ، امری ضروری است تا بتوان متون تاریخی را از یکدیگر تشخیص داد و از هر متن، انتظار متناسب با نوع آن داشت.

ب - شناخت مکاتب تاریخ‌نگاری

هر یک از مکاتب تاریخ‌نگاری اسلوب و شیوه‌های خاص خود دارند که در صورت آشنایی با آنها، خواننده می‌تواند به نحوه نبیین خبر و تحلیل آن پی برد. برای مثال در تاریخ‌نگاری اسلامی، مکتب تاریخ‌نگاری مدینه با مکتب تاریخ‌نگاری عراق بسیار متفاوت است. مکتب مدینه، متکی بر حدیث و خبر و مکتب عراق، متکی بر اخبار قبایل و تیره‌های عرب می‌باشد.

ج - شناخت آسیب‌ها و عوامل تحریف تاریخ

پیش از مطالعه تاریخ، باید آسیب‌های تهدید کننده تاریخ و همچنین عوامل تحریف آن‌را به خوبی شناخت؛ عواملی هم‌چون: ضعف سند، فرقه‌گرایی، تاثیرپذیری متن تاریخی از دیدگاه مورخ، و فاصله زمانی و مکانی مورخ از موضوع مورد بررسی او.

د - شناخت شیوه‌های جانب‌داری در تاریخ‌نگاری

به دنبال بند ج، یکی از راه‌های دور ماندن از تاریخ‌نگاری، آشنایی با شیوه‌های پیدا و پنهان جانب‌داری در نگاشته‌های تاریخی است. نباید گمان کنیم جانب‌داری، تنها و تنها در تحلیل خبر از سوی مورخ آشکار می‌گردد؛ گاه می‌توان با دقت بر تمرکز مورخ بر خبر و یا حتی سرعت مورخ در عبور از خبر، به سوگیری او پی برد. برای مثال برخی تاریخ‌طبری را یک تاریخ‌روایی فاقد تحلیل معرفی می‌کنند که نمی‌تواند اثری از جانب‌داری داشته باشد؛ در حالی که گروهی دیگر به دلیل نحوه آوردن اخبار سال پایانی عمر پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم - و اخباری نظیر آن، وی را متهم به جانب‌داری کرده‌اند.

دکتر شمس‌الملوک مشایخی



رابطه عقل نظری و عملی با اخلاق

برای اخلاق، معانی گوناگونی گفته شده که مرتبط و به هم پیوسته‌اند و مهم‌ترین آنها عبارتند از: صفات و ویژگی‌های پسندیده و ناپسند پائیدار، کارهای شایسته و ناشایسته، و قواعد و چارچوب رفتارهای اختیاری (ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ص ۳۶. نراقی، مهدی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۵۵. مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه اخلاق، ص ۱۳-۱۷).

هرگونه معنایی برای اخلاق گفته شود، قطعاً فهم اخلاق، رعایت اخلاق و در مجموع زیست اخلاقی، نیازمند عقل است. البته برای عقل نیز، تعاریف متعددی بیان شده که به یکی از دو محور عقل نظری و عقل عملی برگشت دارد. توضیح آن که برخی اندیشمندان، عقل را همان نیروی ادراک و شناخت می‌دانند که خوب و بد امور را می‌فهمد و تشخیص می‌دهد و برخی دیگر از اندیشمندان آن را نیروی تدبیر و راهبری برمی‌شمارند که الزام و منع دارد (معلمی، حسن، مبانی اخلاق در فلسفه غرب و فلسفه اسلامی، ص ۲۸۶).

در اینکه گفته شود کار عقل، فهم و درک و تشخیص است، شکی نیست، اما الزام‌آوری عقل، نیاز به اثبات دارد و لذا با مراجعه به لغت مشاهد می‌شود که عقل در لغت به معنای باز ایستادن هم می‌باشد و هرچند ماده اولیه عقل در اصل، در تشخیص صلاح و فساد به کار رفته، اما برای ضبط و حبس نفس نیز کاربرد داشته و مثال «عقل البعیر بالعقل؛ یعنی بستن شتر با پای‌بند» از همین روست (راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، دمشق-بیروت: دارالعلم-الدارالشامیه، ۱۴۱۲ق، ص ۶۳۰. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۲۳۷-۲۳۸).

با مراجعه به برخی از آیات شریفه قرآن نیز، الزام‌آوری در عقل کشف می‌گردد و حتی محوریت دارد. به تعبیری، وقتی بیشتر سخنان قرآن از تشویق و توییح، ثواب و عقاب، اطاعت و عصیان، و امر و نهی است، همه امور یاد شده برای گرایش عقل عملی است تا انسان بعد از اقامه برهان به آنها گرایش پیدا کند (جوادی آملی، مبادی اخلاق در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۷، ص ۲۹۷). طبق آیه ۱۴ سوره حشر «تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ: تو آنها «یهودیان» را یک‌دل می‌پنداری و حال آنکه دل‌هایشان از هم جداست؛ چرا که مردمی بی‌خردند.» عقل، نه منشأ جزم، بلکه منشأ عزم معرفی شده؛ یعنی چون عاقل نیستند و نمی‌توانند خواسته‌ها و امیال خود را عقل و مهار کنند، متفرق هستند (همو، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، اسراء، ۱۳۹۳، ص ۶۸). نمونه دیگر، آیه ۴۴ سوره بقره است «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ: آیا در حالی که کتاب [تورات] را می‌خوانید که با شدت به نیکی دعوتتان کرده، مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؟ آیا تعقل نمی‌کنید؟» آیه شریفه به واعظانی که در مهار هواهای نفسانی خویش تلاش نمی‌کنند، نهیب می‌زند که چرا خود را عقل نمی‌کنید و به بند نمی‌کشید؟! تعبیر امام صادق علیه‌السلام در تعریف عقل نیز، نشانگر همین معنای عقل است که فرمود: «مَا عَيْدٌ بِهِنَّ الرَّحْمَنُ وَ اكْتُسِبَ بِهِنَّ الْجَنَانُ: عقل، چیزی است که خداوند مهربان به آن بندگی و پرستیده شود، و بهشت‌ها به آن کسب شود» (کافی، کلینی، محمد، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۱). با توجه به دو محور عقل نظری و عقل عملی، ارتباط آن با اخلاق و زیست اخلاقی در آن است که عقل، راه درست از بیراهه‌ها را «تشخیص» می‌دهد؛ به علاوه، به گام‌نهادن در مسیر «دستور» می‌دهد و از دام‌ها برحذر می‌دارد؛ البته تشخیص و دستور عقل زمانی درست خواهد بود که موانعی بر سر راه عقلانیت نباشد.

دکتر حسین حاجی پور

اختیار و آزادی انسان از دیدگاه روانشناسی (۲)

در شماره قبلی نشریه، دیدگاه‌های مختلفی درباره اختیار انسان مطرح شد؛ دیدگاه مورد قبول این بود که انسان، موجودی مختار و دارای تعقل است. هرچند انسان هم متأثر از تجربه‌های شخصی و عوامل ذهنی و هم متأثر از عوامل محیطی و راثی است، اما هرچه شناخت انسان و قدرت تجزیه و تحلیلش بیشتر باشد، تاثیرپذیری از عوامل ذهنی و درون‌کنشی در او بیشتر می‌شود. انسان با قدرت فوق‌العاده خود می‌تواند مدیریت آگاهانه این عوامل را به دست بگیرد و به موفقیت و تکامل برسد. در این شماره تلاش می‌شود چگونگی ایفای نقش انسان در رسیدن به تکامل و موفقیت براساس نگرش توحیدی بیان گردد؛ از این رو ضروری است ابتدا در مورد خواست و اراده خدا و رابطه آن با خواست و اراده انسان سخن گفته شود تا از این طریق بتوان به میزان اختیار و آزادی انسان پی برد.

خواست و اراده خدا به دو صورت تجلی می‌یابد؛ گاهی فقط خواست و اراده خدا در امور دخالت دارد و انسان هیچ نقشی ندارد؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «كُنْ فَيَكُونُ» و لذا می‌توان گفت انسان در تولد و مرگش، انتخاب پدر و مادر و حتی در داشتن اراده‌اش دخالتی ندارد و تحت اراده و خواست خدا می‌باشد. اما گاهی اوقات اراده خدا از طریق افعال اختیاری انسان تجلی و تحقق می‌یابد؛ هرچند ممکن است خواست انسان با خواست و اراده خدا در تضاد باشد؛ به‌عنوان نمونه خواست خداوند این بود که امام علی -علیه‌السلام- بعد از پیامبر اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله- رهبری جامعه مسلمانان را برعهده بگیرد، ولی چون برخی انسان‌ها نخواستند، این امر و اراده خدا محقق نشد. نمونه دیگر این‌که خواست خدا این بود که در جهان هستی، دروغ و ظلم نباشد و همه انسان‌ها به بهشت بروند، اما چون برخی انسان‌ها دروغ و ظلم را انتخاب کردند، همه انسان‌ها به بهشت نمی‌روند.

در این میان دو سوال مطرح است: هدف خدا از این انتخاب چه بود؟ و این‌که آیا خدا برای تحقق خواست انسان ابزاری قرار داده است؟ در پاسخ به سوال اول می‌توان گفت خداوند اراده کرده انسان‌ها با اختیار و انتخاب خودشان زندگی کنند تا از این طریق پاداش و عقاب دادن انسان معنا یابد؛ اگر انسان، موجودی مجبور بود بهشت و جهنم معنایی نداشت، و چون پاداش و عقاب انسان مجبور، بی‌معناست، بنابراین ضرورت دارد انسان موجودی آزاد باشد تا بهشت و جهنم، و پاداش و عذاب، معنادار و به‌حق باشد. پاسخ به سوال دوم آن است که خداوند متعال برای تحقق اراده انسان، او را مجهز به دو ابزار نموده: ابزار انتخاب و آزادی، و پایه‌ریزی جهان هستی بر اساس قانون علیت.

۱. در مورد انتخاب و آزادی، دو نکته مورد توجه است؛ اول آن‌که زندگی روزمره نشانگر آن است که انسان‌ها دائماً در حال انتخاب هستند؛ مثل مطالعه همین متن که مورد انتخاب شما بوده، اما دیگران به دلیل عدم انتخاب آن‌را مطالعه نکرده‌اند. دوم آن‌که قلمرو اختیار انسان تا بدانجاست که هم می‌تواند خود را به خدا برساند «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق، ۶) و هم می‌تواند خود را به مرتبه حیوانی تنزل دهد «بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف، ۱۷۹). گستره آزادی تا بدانجاست که می‌توان شرایط محیطی، تربیتی و فرهنگی را که بر رفتار انسانی تأثیرگذارند، مدیریت کرد؛ مثل حضرت آسیه -سلام‌الله‌علیها- که در خانه کفر بود، اما از زنان بهشتی شد و یا همسر و فرزند حضرت نوح -علیه‌السلام- که در خانه وحی بودند، اما از جهنمیان شدند و یا هابیل و قابیل فرزندان حضرت آدم و حوا -علیهما‌السلام- که هر دو از یک وراثت و تربیت و شرایط محیطی و اجتماعی برخوردار بودند، ولی یکی با انتخابش سعادت‌مند و دیگری شقی شد. به نظر نویسنده، اختیار انسان تا بدانجاست که حتی می‌تواند در تداوم زندگی‌اش هم دخالت داشته باشد؛ مثل صدقه و صلّه رحم که از عوامل موثر نسبت به طول عمرند و طبق روایات مرگ را به تأخیر می‌اندازد. عوامل دیگری نظیر رعایت بهداشت، تغذیه سالم، ورزش و تحرک و... نیز همین گونه‌اند.

۲. جهان هستی بر اساس قانون علیت پایه‌ریزی شده و هر اتفاقی، محصول یک یا چند علت است که انسان با آزادی خود آنها را ایجاد و یا از بین می‌برد؛ به‌عنوان مثال، برای تحقق رشد گیاه، وجود علت‌هایی نظیر آب، خاک، هوا و نور ضروری است و یا تحقق همین متن موجود، به علت‌هایی نظیر مولف، نشریه و اندیشکده نیاز دارد.

دکتر سهیلا پیروزوند

به عنوان یک جوان، گاهی در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی با این دسته از اخبار تأسفبار روبه رو می‌شوم که جوانی دچار انحراف جنسی و فساد اخلاقی شده و همچنان بر گام نهادن در آن بیراهه اصرار می‌ورزد، در حالی که وقتی دقت و بررسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم همین جوان در خانواده‌ای متولد شده و تحت تعلیم قرار گرفته که دارای زندگی آرام، درست و به دنبال کسب روزی حلال بوده‌اند. همیشه از خودم پرسیده‌ام پس چرا این جوان از خانواده می‌گریزد و به کارهایی دست می‌زند که در شأن خود و خانواده‌اش نیست؟ چرا طوری رفتار می‌کند که گویی فرق راه و چاه را نمی‌داند و اتفاقاً برای کارهای نادرستش دلیل هم می‌آورد تا خود و دیگران را قانع کند که کارهایش صحیح است؟ پاسخ‌های متعددی برای پرسش همیشگی‌ام به دست آورده‌ام که یک مورد را به اشتراک می‌گذارم.

واقعیت آن است که ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که رسانه‌ها ما را احاطه کرده‌اند و بیشتر افراد زمان قابل توجهی از وقت خود را در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی می‌گذرانند. در چنین فضایی که حضور در آن، سرگرمی مردم و بخشی از سبک زندگی جوانان شده، صحبت از عقل و عقلانیت، مانند کوبیدن چکش بر آهن سرد است و درصد قابل توجهی از کاربران فضای مجازی به خاطر تأثیرپذیری از محیط مجازی افکار و اعمال خود را عاقلانه می‌پندارند و حتی اگر در مورد مسائلی بحثی پیش بیاید، چنان با دلیل صحبت می‌کنند که گویی چشمه‌ای از دانش و آگاهی هستند و حال آن که متوجه نیستند فراگیری اطلاعات جسته و گریخته، دلیل بر علم و دانایی نیست، بلکه کسب اطلاعات پراکنده مانند دریاچه‌ای سانتی متری است که وسعت زیادی دارد، اما عمق تحلیل و تفکر ندارد. چنین افرادی، پس از مدتی که به هر دلیلی راه کج و انحرافشان آشکار می‌گردد، باز هم از واقعیت‌ها می‌گریزند و جامعه یا خانواده را مقصر جلوه می‌دهند و عدم شرایط مساعد و نبود امکانات را باعث عقب‌گرد خود تلقی می‌کنند و حتی در خیلی موارد راه رفته خود را پیشرفت می‌شمارند. کلام این است که هر شخصی که از قوه عقل و عقلانیت خود استفاده نمی‌کند، عاقل نیست؛ چنین شخصی که عقل را مدیر وجودی خویش نساخته، و به بهانه این که باید جوانی نماید، پیوسته احساساتی و هیجانی عمل می‌کند. در چنین وضعیتی آن‌هم با تأثیرپذیری هیجانی از شبکه‌های اجتماعی در دام هیجان شهوت و هوس گرفتار می‌شود و یا با پرخاشگری و تندخویی مسیر خود را ادامه می‌دهد. اما کافی کمی بیندیشد که خداوند عالم همراه با اختیار و قدرت انتخاب، به او نیروی عقل عنایت کرده که اگر بخواهد مسیر عقلانیت را برود، شکی نیست که هم خط درست را در فضای مجازی می‌فهمد، هم از نعمت حمایت خداوند نسبت به واقعیت‌های بیرونی برخوردار می‌شود، هم از همراهی خانواده بهره می‌برد و هم در اجتماع اعتبار می‌یابد.

نیما سلامی، کارشناسی مهندسی کامپیوتر

صاحب امتیاز: اندیشکده فلسفه، عقلانیت و جوان، بسیج دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام (ره) شهرری

مدیر مسئول: سید علی اکبر فاطمی

سردبیر: حسین حاجی پور

هیات تحریریه: شمس الملوک مشایخی، معصومه ذبیحی، جمشید جلالی شیجانی، حسین حاجی پور، سید علی اکبر فاطمی، سهیلا پیروزوند

منتظر پیشنهادها، انتقادات، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، و دیدگاه‌های شما هستیم تا در صورت رضایت با نام خودتان منتشر شوند.

Agthlaneyat.va.javan@gmail.com